

## در فقدان آتنا (Athena)

طب سنتی، عفريت تندرستی بر فراز طبقه کارگر در ایران



در اسطوره های یونان آتنا Athena خدای جنگ و نبرد عادلانه برای مردمان شهر خویش هم هست. طبقه کارگر ایران، نه در آسمانها بلکه در روی زمین و در نبردهای امروز خود به آتنا، در روح آگاهی فعالین و صفوف خود برای دوری جستن از هذیانهای طب اسلامی – ایرانی نیاز دارد اما بیش از آن باید جنگ خود بر سر حق بدون قید و شرط بهترین شرایط بهداشت و سلامتی کار و زندگی را جدی بگیرد. بازی یا تراژدی، طب سنتی زیادی نخ نما است و نباید مجال بیشتر پیدا کند.

صفحه 2

بمبها بر سر کارگران سایپا و ایران خودرو: ورشکستگی، ورشکستگی! صفحه 7

طبقة کارگر و بازگشت به سیل گلستان صفحه 8

آیا خریداری هست؟

در کشمکش با امریکا در اوج تقابل نظامی، مراقب اند که پلها خراب نشود، راه بازگشت را باز میگذارند، مبادی آداب هستند. اما در مقابله با طبقه کارگر در ایران سر سوزنی کوتاه نمیایند. امروز کماکان رهبران و فعالین کارگری در زندان بسر میبرند، هر گونه اعتراض کارگری حتی بر سر آنچه قانون حاکم برسمیت شناخته شده است جرم و از هر زمان دیگر سنگین تر بحساب می آید. امروز دستمزدها رسماً بیشتر از هر وقت دیگر زیر خط فقر رقم خورده است، تباهی و محرومیت امان دهها میلیون از مردم زحمتکش را بریده است. بیکاری بیداد میکند.

صفحه 10

#### مقدمه

شرط بهترین شرایط بهداشت و سلامتی کار و زندگی را جدی بگیرد. بازی یا تراژدی، طب سنتی زیادی نخ نما است و نباید مجال بیشتر پیدا کند.

هدف از این نوشته نگاهی به زمینه ها و دلایل عروج طب سنتی است. برای این کار وضعیت بهداشت و سلامتی عمومی از زاویه طرح نظام پزشکی جدید ایران و بعلاوه از زاویه آمارهای رسمی جهانی و کشوری مورد بررسی قرار میگیرد. خواهیم دید که اجزای این باصلاح طب بر نفی و انکار نیازهای انسانهای کارکن در جامعه مدرن استوار است. نقش دولت و بعلاوه نقش ارگانهای بین المللی بورژوازی (سازمان جهانی بهداشت) را مرور کرده و چگونگی و اهمیت مبارزه کارگری برای در هم پیچیدن این بساط بررسی میشود.

#### طب سنتی چیست؟

جواب: هیچ! یک حقه، یک هیاهو. آنتاگونیزم بغایت حیرت آمیز میان دو وجه یک پدیده واحد که میان دلک باز و صرف و تراژدی مبرهن پاندول میزند. همانقدر اسلامی که ایرانی، با هم و در رقابت با هم؛ شجره خود را به ابوعلی سینا و ذکریا رازی، دانشمند شهری میروساند که بدوا علم و خرد زمان خود را برای نفی سنت های زمان خود بکار گرفتند. مقام فلسفه رازی در نفی خدا و شارلاتانیسم پیامبران برجسته تر از تفکر او در طب است. رازی و سینا از ایران، همانقدر طبیب که ادیب و شاعر، آثارشان اساسا به زبان عربی، شاخص طبی آنها نوآندیشی زیر و رو کننده مکتب بالینی و تشخیص افتراقی بر مبنای روشهای بقراط یونان و پیشتر از آن در مصر باستان است. خدمت بزرگ آنها به تاریخ پزشکی بکارگیری خلاقانه دانش شیمی و ریاضی در خدمت تشخیص و راههای درمان بیماریها بر اساس تحولات قابل تشخیص ابژکتیو در بیمار بحساب میاید و هر دو مخالف سر سخت شیدان نالایق در امر درمان بیماران. طب سنتی نه نبش قبر تواناییهای رازی و سینا در کنتکس عوضی، بلکه ادامه نادانسته های رازی و سینا در دست شارلاتانها است. رازی و سینا در فقدان میکروسکوپ از سلول، متابولیسم، از ساختار میکرو ارگانیسم های درون و فیمابین سلولی بدن، از ساختار و عملکرد میکروب تا چه برسد به ویروسها مطلع نبودند. دانش فیزیک زمان آنها به اشعه اکس و کاردیوگرافی و استتسکوپ قد نداد، در غیاب جدول مندلیف دانش شیمی آنها نمیتوانست به مرز میان حیات و ماتریا در ترکیب آنزیمها و هورمونها قد بدهد. طب سنتی مدعی پدیده موهوم "سنت" در مقابل تکنیک و دانش بشری است در حالیکه، جایگاه سینا و رازی دقیقا در هموار کردن و تسریع بکارگیری دانش در امر پزشکی میباشد. شفا و خلاصی از بیماری چه امروز، چه در دل تاریخ، و نیز در زمان معاصر رازی و سینا، نان دانی شعبده بازی و مدعیان پیامبری بوده است که بیماری را به اسرار و تله پاتی میان بیمار و پیکر خویش نزول داده است. در این چهارچوب پزشکی یک منجی بود، دارو یک معجون پیچیده در افسون و جنبل، و تاثیر آن منوط به عمق تسلیم و باور میگردید. این سناریو، کپی برداری از نسخه "رستگاری" بندگان گنه کار توسط برگزیدگان الهی بود که بوی گند آن دنیا را فرا گرفت. پایان آن دوره مصادف با تمدن و شعور و دکان تخته " برگزیدگان" گردید. سینا و رازی، نه مجموعه اسرار آمیزی از گیاهان، بلکه گام های بزرگی از علم شیمی را به طب افزودند. طب از آسمانها به زمین آمد، بند ناف آن با دانش گره خورد، از قابلیت رشد برخوردار گردید و در دانش کاربردی در قرن نوزدهم، همزمان با علم فیزیک، بیولوژی، ژنتیک ... و صنعت چاپ و انفورماتیک شکوفا گردید.

رازی و سینا طب را از اسرار به کتابها منتقل کردند که هم منجی و هم بیمار میتوانستند بخوانند. این دو را باید علی الخصوص در شجره منتسکیو و فلسفه تمدن شمارد که حق حیات و حق سلامتی را بعنوان یک حق همگانی و قابل بازرسی در مقابل دولت و حاکمین جامعه معنا نمودند. چگونه میتوان رازی و سینا را از پدیده بیمارستان جدا کرد؟ جایی که بیمار در زیر نورافکن امکانات و مسئولیت عمومی جامعه تحت درمان قرار میگرفت.

الهه آتنا Athena نشانه ترکیب سه گانه خرد، تمدن و دانش جای ویژه در اسطوره های یونان باستان را بخود اختصاص میدهد. او نگهبان شهر آتن است و در انتخاب راه درست در جهت خوشبختی مردم نقش او تعیین کننده است. روح مشترک و زندگی اجتماعی ایران در فقدان الهه آتنا، کورمال و تلو خوران درد میکشد و با هر قدم ده گام به عقب میغلطد. مصداق این توصیف با مساله بهداشت و تندرستی در ایران، و مشخصا سیطره طب سنتی در آن جغرافیا حیرت آور است. بازگشت طب سنتی (طب اسلامی - ایرانی) یک واقعیت شوم جامعه ایران است.

مصاف دائمی با جنبل و جادو هرگز خرد مشترک آن جامعه را تنها نگذاشته است. آن جامعه، در دل یک شکاف طبقاتی عظیم و فزاینده، در دل یک شتاب نفس گیر در پی تولید یدک کش یک طبقه پنجاه شصت میلیونی کارگر است که غرق در بیماری، خون و چرک و کثافت راه به جلو باز میکند. سرمایه در ایران، خدای شکل دهی کار و خلاقیت در قالب انسانهایی از شجره طبقه کارگر؛ خدای فقر، خدای تباهی و خدای استیصال است. صد سال است، زیر بار خرد کننده فرسایش و استثمار و نامنی، آدمهای متعلق به این شجره از همدمی با دعا و خرافات، استخاره و نذر و زیارت گریزی نداشته اند. التماس به آسمانها کم و بیش راه میانبر خلاصی از درد و ناهنجاری در بدن به حساب آمده است. امروز طبقه کارگر بیمارتر، فرسوده تر و آسیب پذیر از همیشه در نیاز مفرط به سلامتی و تندرستی طب سنتی را در مقابل خود می یابد. طب سنتی با فشرده همه جوهره قرنهای نادانی بشری نه در قالب خرافه، بلکه عفریتی است که خرد و تندرستی در جامعه، هر دو را با هم نشانه گرفته است. در سایه جبروت یک شبکه سوپر مدرن پزشکی، در عوض برای بخش اصلی آن جامعه، "تندرستی" فقط یک حسرت نیست، "تندرستی" فقط یک جهل رندانه انباشته در حجره عطاری محل نیست، "تندرستی" امروز مجموعه ای از روشها و ترکیبات دلبخواه است که در قالب طب سنتی، خود به بصورت یک عفریت علیه سلامتی انسانها قد علم کرده است. حجامت فقط یک نمونه است.

طب سنتی عموما بعنوان یک آلترناتیو در مقابل ناتوانی پزشکی رسمی و مدرن معرفی میگردد. این دروغ بزرگی بیش نیست. طب سنتی یک انتخاب نیست، برعکس یک آلترناتیو قابل دسترس، یک خس در سراسیمه سقوط، برای طبقه کارگر در شرایطی است که تندرستی و سلامتی بسرعتی چشمگیر از سبد حیات او حذف میگردد. با همان سرعت که گوشت و ویتامین ها از سبد دستمزدها حذف شده است دیر یا زود میبایست نوبت استحکام اسکلت و سوسوی بینایی، نوبت نارسایی کلیه ها و تپش نابهنگام و دشمنانه قلب از راه برسد؛ با همان سرعتی که تخت بیمارستانها از سبد درمانی طبقه کارگر حذف شده است، قابل پیش بینی بود که بیماریهای مزمن، درد و معلولیت سالیهای هر چه بیشتری از دوران انتظار مرگ برای پرکارترین اعضای شرافتمند و کارگری جامعه را پر کنند. هر چه میگذرد، کمتر و کمتر اثری از خاطره والدین روی تخت بیمارستان را در صندوقچه کودکی شجره کارگری این جامعه میتوان سراغ گرفت. طب سنتی و "درمان" در گوشه خانه ها "انتخاب" طبقه حاکم در مقابل بخش فقیر جامعه است تا برود کپه مرگ خود را بگذارد و دست از سر نه فقط دولت بلکه آسمانها نیز بردارد، برای یک دوره است که نه فقط برای قبر کارگر بلکه برای خرافات او نیز دندان سود جویی تیز کرده است. مطابق این نسخه کودک این طبقه در دل خلاقیت و شگفتگی تکنیکی تنها آنجا از حاصل کار خود بهره برد که مصلحت و سودجویی سرمایه ایجاب میکند. مصلحت و سودجویی سرمایه در ایران وحشیانه است. طب سنتی یک پلاتفرم برای نسل دفرمه و زمینگیر طبقه کارگر در ایران است.

در اسطوره های یونان آتنا Athena خدای جنگ و نبرد عادلانه برای مردمان شهر خویش هم هست. طبقه کارگر ایران، نه در آسمانها بلکه در روی زمین و در نبردهای امروز خود به آتنا، در روح آگاهی فعالین و صفوف خود برای دوری جستن از هذیانهای طب اسلامی - ایرانی نیاز دارد اما بیش از آن باید جنگ خود بر سر حق بدون قید و

آلودگی هوا (18 درصد افزایش) و نارسایی‌های مزمن کلیوی (30 درصد افزایش) مهمترین محرکهای علل مرگ و میر کلی و مرگ‌های زودرس در ایران در طول 10 سال گذشته هستند.

### گزارش دوم: عزرائیل مشغول کار است - بهداشت طبقه کارگر

اولین نکته در بررسی تندرستی جمعیت کارگری در ایران سهل انگاری در ثبت و پیگیری در آن است. این یک پدیده رسمی و قانونی است.

"نظام ثبت بیماریها و حوادث شغلی در ایران چندان دقیق و مستند نیست؛ مثلاً وقتی یک کارگر ساختمان از داریست میافتد و دچار حادثه میشود، در بیشتر موارد، این اتفاق بعنوان یک حادثه شغلی ثبت نمیشود؛ مگر اینکه کار به شکایت بکشد یا این که کارگر به بیمه اجتماعی مراجعه کند و درخواست طول دوره درمان داشته باشد.

برای بیماری‌های شغلی هم همینطور است. فرض کنید کارگری که در محیطی خطرناک و آلوده به انواع و اقسام مواد شیمیایی کار میکند و بعد از سالها کار کردن به سرطان ریه مبتلا میشود، بیماری این کارگر بعنوان بیماری شغلی ثبت نمیشود. ("مرگ سالانه هشت هزار ایرانی بر اثر بیماریهای شغلی"، سلامت نیوز، 16 آبان 1396)

آمار معاون بهداشت کار وزارت بهداشت حکایت از اشتغال به کار بیست میلیون ایرانی در دو میلیون و 800 هزار کارگاه دارد که توسط فقط سه هزار نفر بازرس کنترل میشود. (شفا آنلاین، 9 اردیبهشت 1398).

در حال حاضر 3000 خانه بهداشت کارگری، 1800 بهداشت کار، 800 بازرس برای 12 میلیون کارگر یا 2.5 میلیون کارگاه تحت پوشش قانون کار و 5400 معدن وجود دارد؛ یعنی هر 15 هزار نفر یک بازرس... مطابق گزارش پزشکی قانونی در ده ساله 1383 و 1393 حدود 12 هزار و 436 نفر در حوادث کار جان خود را از دست داده اند... بطور کلی کارگران آموزش دیده در زمینه ایمنی در کل کشور 4 درصد است و 90 درصد معادن فاقد بهداشت و ایمنی لازم هستند. ("بیماری‌های شغلی کارگران در هیاوهی آمار و ارقام"، خبرگزاری تسنیم نیوز، 19 اردیبهشت 1395)

مطابق آمار اداره کار در سال 1397 نه هزار و 966 هزار حادثه در محیطهای کار در ایران ثبت شده است و دومین عامل مرگ و میر در ایران پس از تصادفات، حوادث کار است. (خبرگزاری تسنیم، هشتم اردیبهشت 1398).

"بر اساس پیش بینی‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سالانه حدود 1400 نفر در کشور بر اثر حوادث فیزیکی ناشی از کار از دنیا میروند که حدود نیمی از این حوادث در بخش صنعت ساختمان اتفاق می افتد. اغلب حوادث کار نیز در کارگاه‌های زیر 25 نفر ثبت شده است، زیرا در این کارگاه‌های کوچک، دایره نظارت بازرسان محیط کار، چندان دقیق نیست و موارد ایمنی در خیلی از این کارگاه‌ها، در رتبه آخر قرار دارد. همچنین حدود شش برابر آمار فوتی‌های حوادث شغلی نیز بر اثر ابتلا به بیماری‌های شغلی فوت میشوند. یعنی سالانه حدود 8000 ایرانی فقط بر اثر ابتلای مستقیم به بیماری‌های شغلی از دنیا میروند... دکتر رضا عزتیان رئیس اداره خدمات بهداشتی و مشاغل خاص وزارت بهداشت: بیماری‌های اسکلتی و عضلانی شایع ترین بیماری‌های شغلی است که در بیشتر محیط‌های کار دیده میشود... بیماری‌های شغلی در ایران، بر خلاف حوادث شغلی، ثبت نمیشود. (همانجا از سلامت نیوز)

### گزارش سوم: سقوط آزاد نظام پزشکی جدید ایران

پانزدهم اردیبهشت سال 1393 در دولت یازدهم بعنوان یک روز تاریخی، بعد از سالها تبلیغ و مقدمه چینی کشتی طرح تحول نظام سلامت به آب انداخته شد. برای این طرح سه رویکرد هدف

طب سنتی، حتما بر اقیانوسی از سنت از اسلام و ایران متکی است. اما "طب" به معنای مدرن و شایسته انسان متمدن نیست. اشاعه آن نیز در دنیایی که بخش بزرگی از انسانها بیمارتر و درمانده تر شده و در نیاز به "طب" میسوزند، ربطی به "طب" مورد نیاز آن مردم ندارد. برای روشن کردن موقعیت این طب باید به زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی آن پرداخت.

### بهداشت، طبقات و تندرستی طبقاتی در ایران

ایران یک جامعه صنعتی با ظرفیت‌های علمی و تکنیکی عظیم است. قطب بندی طبقاتی از یک طرف دانش و تکنیک را در عالی ترین سطح استانداردهای مدرن جهانی در زندگی روزمره آن جامعه ترکیب ساخته است؛ و از طرف دیگر در شکافی عمیق دسترسی به دستاوردهای تکنیک و دانش را برای طبقه کارکن و بخش عظیم جامعه ایران عملاً و رسماً ناممکن و قدغن کرده است. دسترسی به بهداشت و سلامتی در ایران عمیقاً طبقاتی است و طب سنتی آینه تمام قد بروز، کارکرد و تشدید آن است.

### گزارش اول: سیطره "قاتل خاموش"

تازه ترین گزارش از تحقیقات معتبر جهانی مربوط به سال 2017 با مشارکت سه هزار محقق از 146 کشور از جمله بیست محقق ایرانی (غیر دولتی) است که نتایج آن در مجله لنست در سال 2018 منتشر شده است. ایران با 82 میلیون جمعیت همزمان با کاهش قابل توجه بیماری‌های واگیردار، با سرعت سرسام آور چند بیماری کشنده و زمینگیر کننده در دسته بندی بیماریهای مزمن روبرو است: بیماری‌های عروقی، سکته مغزی، دیابت و آلزایمر مهمتر از بقیه قابل ذکر میباشد. در این میان سهم بالای فشار خون در رتبه اول، 24 درصد، دلیل مرگ و ناتوانی قابل توجه است. به گفته معاون تحقیقات وزیر بهداشت 28 درصد جمعیت بالای 18 سال مبتلا به فشار خون هستند و همین بیماری پای نیمی از جمعیت بالای 55 سال را میگیرد. به گفته سرپرست مطالعات پزشکی استان گلستان:

فاجعه بزرگتر آن که 6.5 میلیون ایرانی مبتلا به فشار خون بالا از ابتلای خود به این عامل خطر بیماری‌های کشنده و ناتوان کننده (سکته‌های قلبی، سکته‌های مغزی، نارسایی‌های مزمن کلیوی و...) بی‌اطلاع هستند. چنانچه مطالعه 50 هزار نفره کوه‌ورت گلستان نیز نشان داده است که تنها 18 درصد افراد مبتلا به فشار خون بالا از بیماری خود آگاهی داشتند؛ تنها نیمی از مبتلایان آگاه، فشار خونشان تحت درمان بوده و از افراد تحت درمان نیز تنها 26 درصد فشارخونشان کنترل شده است. ("شایعترین عامل مرگ و بیماری در ایران"، خبرگزاری تسنیم، 29 آبان 1397)

باز هم در مورد فشار خون و از زبان معاون تحقیقات وزیر بهداشت: این مشکل بزرگ برای نظام سلامت ایران که عمدتاً ناشی از چاقی، اضافه وزن و مصرف بالای نمک است، در حالی است که با کنترل فشار خون بالا و درمان آن، شاهد کاهش 25 درصدی سکته‌های قلبی و مغزی در ایران خواهیم بود.

و بلاخره در مورد سایر عوامل خطر محرک بیماری‌های مرگبار و ناتوان کننده در ایران:

پس از خطر فشار خون بالا به عنوان شایعترین عامل محرک مرگ و ناتوانی در ایران، پرخوری و رژیم غذایی نامناسب و پرخطر (21 درصد افزایش)، قند خون بالا (66 درصد افزایش)، شاخص توده بدنی بالا (41 درصد افزایش)، مصرف تنباکو (23 درصد افزایش)، چربی خون بالا (14 درصد افزایش)، مصرف مواد مخدر (4 درصد افزایش)،



### ادامه طبقه طب سنتی ....

مراجعه به لیست قیمت خدمات آن نمیتواند باشد؛ لیست قیمت هایی که تعداد کافی از مشتریان برای پرداخت را در صف دارد، لیست قیمت هایی که باندازه کافی عامه را از آن بدور نگه میدارد، دقیقاً همانقدر لوکس که باید باشد.

مخارج ویزیت پزشک عمومی: 41000 تومان

مخارج ویزیت پزشک متخصص: 52000 تومان

مخارج هتلینگ، فقط بستری در یک تخت اتاق دو تخته در بیمارستان درجه دو، هر شب 598000

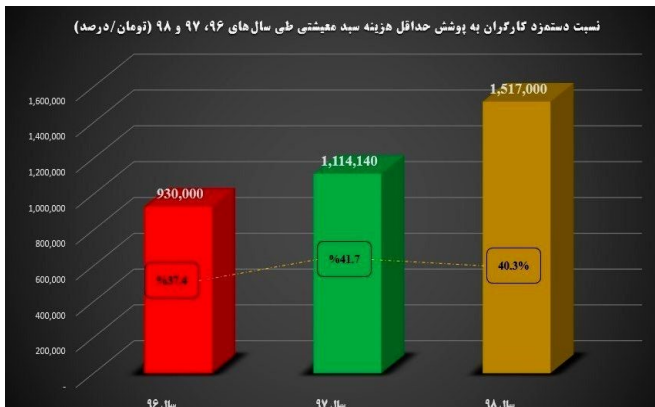
مخارج هتلینگ، فقط بستری در در بیمارستان درجه دو، در بخش کودکان هر شب یک میلیون و 150 هزار تومان

به این لیست باید مخارج ملاقات و اقدامات پزشکان، پرستاران از تزریق آمپول تا عمل جراحی، مخارج تجهیزات بهداشتی از سرنگ تا گچ و مهمتر از همه مخارج دارو را نیز اضافه کرد.

برای تصویر روشن تر از فاصله میان زندگی طبقه کارگر و دسترسی به این درجه از بهداشت کافی است به آمار دستمزد کارگری در ایران مراجعه کنیم.

### گزارش پنجم:

درمان توام با تبعیض: ورود کارگران ممنوع!



طبق گزارش بانک مرکزی در سال ۹۶ دستمزد کارگران ۳۷ درصد از حداقل هزینه‌های سبد معیشتی آنها را پوشش می‌داد که این فاصله در سال ۹۷ به ۴۱ درصد رسید و در سال جاری بار دیگر بیشتر شد و روی عدد ۴۰ درصد قرار گرفت. ("حقایقی از حقوق کارگران در سال ۹۸ اعلام شد"، خبرگزاری کارگر آنلاین، اول مرداد ۱۳۹۸)

جدول دستمزد گویای کسری پنج میلیونی سبد حداقل معیشت یک خانواده پنج نفره است. این رقم شامل دست کم پنج میلیون خانواده بیکار کارگری نمیشود. هنوز لازم است به توضیحات فرامرز توفیقی، رئیس کمیته دستمزد کانون شوراهای اسلامی کار کشور توجه نمود:

"توفیقی با اشاره به افزایش ۷۳ درصدی هزینه‌های زندگی کارگران نسبت به اسفند ماه ۹۷ اظهار داشت: میزان سبد حداقلی در اسفند ماه ۹۷ حدود ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار و ۲۶۲ تومان بود. اما این سبد در حال حاضر به ۶ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۲۱۵ تومان تا انتهای اردیبهشت ماه رسیده است. تا پایان اردیبهشت ماه جهش‌هایی در لبنیات، حبوبات و سیب‌زمینی داریم که این جهش تأثیر مستقیم را در هزینه سبد می‌گذارد. ("همانجا، خبرگزاری کارگر آنلاین)

آقای توفیقی بدستی تأکید میکند که با جبران پنج میلیون تومان دستمزد ذکر شده تازه اگر با تورم بلعیده نشود، میتواند پاسخ گوی نیازهای پایه به لبنیات و سیب زمینی برسد. رئیس کانون شورای عالی دستمزدها

قرار داده شده بود: حفاظت مالی از مردم، ایجاد عدالت در دسترسی به خدمات سلامت و سوم، ارتقای کیفیت خدمات درمانی و پزشکی. این طرح پاسخی به بحران درمان و پزشکی عامه مردم زحمتکش و نارضایتی عمیق طبقات پایین پاسخ میداد ولی در عین حال مسایل گری از جمله اختلاس در بودجه بیمه‌های اجتماعی، تبعیض آشکار در سیستم بهداشتی و تحمیل مرگ تدریجی به کارگران را نیز در بر میگرفت. در ماه‌های جاری، پنج سال بعدتر در ارزیابی از چگونگی اجرای این طرح جز ناکامی کمتر چیز دیگری به چشم میخورد. تاریخ از زبان و زاویه طبقه کارگر در لابلای سطور ارزیابی از این طرح خون‌گریه میکند.

"طرح تحول نظام سلامت، نه تنها در هیچ کدام از شاخص‌های ارزیابی موفق نبوده است؛ بلکه آسیب بسیار شدیدی به دولت، صندوق‌های بیمه‌ای و مردم زده است؛ در واقع با اجرای این طرح، هزینه‌های مردم و بیمه‌گراها، چند برابر شد؛ عدالت در پرداخت‌های نظام سلامت، بهبود نیافت (تعرفه‌های پزشکان چندبرابر شد اما به دلیل کمبود بودجه و از آنجایی که همه بودجه نظام سلامت را طرح تحول بلعید، تعرفه‌های خدمات پرستاری بعد از گذشت ۱۳ سال از تصویب هنوز اجرایی نشده!)، دسترسی مردم به خدمات تسهیل نشد و در نهایت، کیفیت خدمات درمانی، نه تنها بالا نرفت بلکه به دلیل افزایش تعرفه‌های پزشکی و سودجویی برخی پزشکان، «هزینه‌های بالقوه درمان» افزایش یافت." ("گزارش نا امید کننده از طرح تحول سلامت"، خبرگزاری کارگر آنلاین، ۲ تیرماه ۱۳۹۸)

"پس چه کسانی از طرح تحول سلامت سود بردند؟ به نظر می‌رسد منتفعان طرح تحول، نه مردم و نه بیمه‌ها، بلکه صرفاً پزشکان هستند: آمارهای تحقیق انجام شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد دستمزد پزشکان در سال ۱۳۹۲ حدود ۵۸۷ میلیارد تومان بوده است که این رقم در سال ۱۳۹۵ به ۲ هزار و ۵۲۸ میلیارد تومان رسیده است! در واقع، دو سال بعد از اجرای طرح تحول، دستمزد پزشکان حدود ۳۳۰ درصد افزایش داشته است!" ("همانجا از خبرگزاری کارگر آنلاین)

در ادامه این گزارش و از زاویه بیمه‌های اجتماعی کارگری فقط رذالت و گانگستریسم دولت و کارفرمایان را میتوان به خروار سراغ گرفت. مطابق مصوبه بیست سال قبل تر دولت کارگران شاغل در کارگاه‌های کمتر از ده شاغل از شمول قانون کار خارج شده و علی‌الاصول از حق سلامتی و درمان محروم ماندند. پرونده چگونگی بیمه کارگران ساختمانی و قالی بافی‌ها نیز موضوع نشخوار مجلس و دولت، بجز بالا کشیدن حق بیمه کارگران، هرگز به سرانجام نرسید. بخش مهم کارگران بدلیل عدم واریز سهم کارفرما، عملاً دستشان از خدمات بیمه کوتاه ماند و دست آخر، خوشبخت‌ترین بخش کارگران مجبور شدند وسایل جراحی و داروهای اصلی و مهمتر از هر چیز، مسکن و آنتیبیوتیک مورد نیاز را از بازار سیاه با خود همراه ببرند.

گزارش چهارم: عروج پزشکی طبقاتی مدرن ایران، از نسیه معذوریم!

با شروع دوره ای که دیگر "اقتصاد مال خر نیست"، از زمان شروع دوران سازندگی رفسنجانی و اوج خصوصی سازی ها پایه های یک امپراطوری پزشکی در ایران شکل گرفت. با سرعت برق و باد و در پاسخ به نیازهای یک طبقه شکوفای بورژوازی بیمارستانها، مطب ها و شرکت های خدماتی بهداشتی و پزشکی سوپر مدرن همه جا را فراگرفت. پزشکان و متخصصین از گوشه و کنار دنیا راه وطن در پیش گرفتند و تحقق رویاهای ثروت را در تهران و تبریز و مشهد جستجو نمودند. مشخصه این امپراطوری پول است و آنهم بطرز بیرحمانه ای "فقط نقد!"

برای تصویر طب خصوصی و لوکس در ایران هیچ چیز بهتر از

### ادامه طبقه طب سنتی ....

به نوانخانه و دوایر خیریه میفرستد، اما با طب سنتی بورژوازی در ایران به تیغ زدن جیب او به بهانه فریب تندرستی دندان تیز کرده است. برای نظام کار مزدی پیری و بیماری ایستگاه و توقفی بر بهره کشی از کارگر نیست. دقیقاً بنا به خصلت اسلامی و ایرانی میخوانند از درد و فرسودگی او "صنعت" دیگری برای کندن پوست کارگر برپا شود.

درمان و بهداشت وظیفه دولت است، و در چهارچوبه استانداردهای معین و تحت نظارت دولت باید اعمال شود. دولت باید نظارت ویژه ای برای حفاظت کودکان و سایر بخش های ضربه پذیر جامعه را فعالانه و راسا تعقیب نماید.

طب اسلامی - ایرانی بجای تن فرسوده کارگران از تن های فربه نمایندگان مجلس و وزیر کار برای هوسهای بر خاسته از گور استفاده کند. کارگران و مردم زحمتکش باید از بهداشت و مراقبت و پیشگیری دقیقاً مطابق استانداردها و عقل پزشکی پیشرفته برخوردار گردند، همان استاندارد که عزیز دردانه های بورژوازی در سراسر جهان، در پی آن هستند.

### طب سنتی و کشمکش طبقاتی

اهمیت توجه به طب سنتی در جلوه های تند طبقاتی آن است. هر چه میگذرد این مساله به عرصه عرض اندام طبقه بورژوا در ایران تبدیل شده است. در صد سال اخیر چه در قالب سلطنتی و چه در قالب اسلامی، چه در آشتی و چه در اپوزسیون یکدیگر، و امروز بیش از هر وقت دیگر، ایران سرزمین سیادت سرمایه، سرزمین رشد و سیطره منحنی ترین روشها و آراء و تفکرات طبقه حاکم بوده است. بعد از یک قرن تباهی، بورژوازی در ایران، بخصوص امروز و کماکان آن جامعه را حیاط خلوت تحقق رویاهای ثروت و آقایی خود بر گرده استثمار هر چه وحشیانه تر طبقه کارگر بحساب آورده است. افاده بیجا و منت متکبران در شاهراه ابدی "خود کفایی" طبقه بورژوا در ایران هرگز محلی از توجه و ارزش برخوردار نبوده است. بر عکس ظرفیت هار در توجیه فاصله طبقاتی، خونسردی در مقابل محنت و رنج هم نوع است که مشخصه این طبقه است. طب سنتی را با همه دبدبه و کبکه اسلامی و ایرانی آن باید در کنار همزیستی زعفرانی و چاله میدان، در کنار پدیده دستمزدهای عقب افتاده، در کنار بیکاری، کار کودکان و ... قرار داد. بورژوازی ایران، جامعه و قبل از هر چیز طبقه کارگر را ملک طلق خود بحساب آورده است. تعیین دستمزدها، قانون کار، بیمه ها، دخمه های کار و امروز طب سنتی معیار درد و رنج و محرومیت هایی بر پیکر طبقه کارگر است که طبقه بورژوا برای آقایی و لنگارانه خود ممکن و لازم و مطلوب تشخیص میدهد. دست اندازی سرمایه بر سرنوشت مردم زحمتکش جنایتکارانه است. طب سنتی این جنایت را از سیاه چالهای اوین به کنج کلبه تنهایی و ناامیدی آن مردم میبرد.

اولین بارقه های ابراز وجود طبقاتی کارگری که اساس بردگی کار مزدی را هدف قرار دهد، با ادعای نفس عزت و احترام موجودیت و امنیت و سلامت فردی همه شهروندان بعنوان مسئولیت بدون قید و شرط جامعه، قاذورات طب سنتی و بساط ضد انسانی و ضد کارگری آنرا بر خواهد چید.

طبعا در مورد کارگران در ایام و در ظرفیت کار صحبت میکند و مخارج بیمارستان و ایام بیماری به ایشان و شورای مربوطه و تعیین دستمزدها ندارد. صد البته کسی از طب سنتی پیدا نمیشود که خود بفهمد و به این جماعت متخصص و کاربدست بفهماند که بهداشت، ورزش و استراحت و مرخصی نیز جزو نیازهای پایه زندگی است!

### طب سنتی، یک "بیزینس" کثیف در همدستی با وزارت بهداشت

در ادامه نوشته، برای وفاداری به حقیقت هم که شده باید به درجات قابل توجهی از گسترش بازار طب سنتی اعتراف نمود. طب سنتی اکنون دارای طیفی از مدعیان و سخنگویان است، شبکه ای از تولید و توزیع دست اندر کار گسترش آن هستند. اما بلافاصله باید اضافه کرد که یک سر سوزن از این پیشروی ها حاصل خواص و کارکرد این طب نیست. طب سنتی پدیده حاصل نو اندیشی و تفکرات انتقادی و بازگشت به اصالت سانسیمانتال دوستی انسان و طبیعت، و یا چاره جویی در مقابل ناتوانی های پزشکی مدرن نیست. طب سنتی حیاط خلوت نظام حاکم است که پیکر کارگر و زحمتکش جامعه را چند صباح دیگر و به ارزانتین قیمت ممکن در خدمت خود سر پا نگه دارد. طبقه کارگر در راس مهارت و کارایی خالق یکی از مدرنترین شبکه های پزشکی جهان معاصر، از بیمارستانها تا تولید دارو و تجهیزات، خود و خانواده او در دردناک ترین شکل ممکن از این نعمات دور و بی بهره است. طب سنتی تاسیسات "زباله" نظام سرمایه است. طب سنتی "موسسه نگهداری" ارزان سالمندان طبقه کارگر و مرم زحمتکش است که بنا به مصالح بورژوازی نه در جوانی و نه در پیری شایسته برخورداری از یک سیستم پزشکی مسئول نگشتند.

طب سنتی را باید، بدون هیچ اغراقی یک بیزینس افسانه ای سود آور نامید. نه کنترل، نه آموزش، نه تولید، نه انبار و نگهداری، نه حسابرسی، نه قانون و نه پیگیری. نیازی به جلب مشتری و بازاریابی نیست. این بیزینسی است که دولت و وزارت بهداشت در راس گله کارفرمایان و مجلسیان به خروار "مشتریان" وامانده و محروم از پزشکی رسمی را در اوج ناچاری و درماندگی تقدیم میدارد.

### دلالان سازمان جهانی بهداشت

اما در جلوه های ناهنجار طب سنتی نباید نقش ارگانهای بین المللی بورژوازی را از قلم انداخت. سازمان جهانی بهداشت در همراهی با سازمان جهانی کار توصیه های اکید و سخاوتمندانه ای در مورد کارایی و مطلوبیت و ضرورت بکارگیری "روشهای سنتی و تاریخی و ملی" کشورها از خود نشان داده است. معلوم نیست شیفتگی این نهادها به تاریخ و فرهنگ و سنن کشورهای تحت سلطه سرمایه داری از کجا ناشی میشود! معلوم نیست چه زمانی قرار است با این افاضات و زبان دراز و رندی سراغ کارگر فرانسوی و انگلیسی بروند، و فخر فریختگی در فضولات عالیله درباره قاروره و تنقیه و حجامت را بر کارگر ایرانی و هندی و مصری نفرشند!

کافی است بخاطر بیاریم با ارجاع به "سنت ها و ویژگی های تاریخی" سازمان جهانی کار راسا یک موتور محرک و مرجع جهانی برای کار کودکان و از جمله در ایران و پاکستان است. نمودارهای رسمی شمارش نیروی کار از سن ده سال تحفه این سازمان به کارگران جهان است. کار کشنده دختران و زنان در دخمه های فرش و جاجیم بافی تحت عنوان "صنایع" سنتی یک بهره کشی وحشیانه بود که زیر پر و بال و توجیه سازمان ملل و با پرچم "سعادت ملتها" ممکن گردید!

بساط طب اسلامی - ایرانی در پزشکی رسمی و قانونی باید فوراً جمع شود!

نظام کار مزدی در آخرین رمق های باقی مانده از بهره کشی، کارگر را

خود کفا! اگر چه نه نبردی چندان پرطمطراق، اما نبردی است حساس که به چیزی جز پیروزی نباید خیز برداشت. بنظر میرسد پس از نیشکر و لوله نوبت به خودرو طبقه ما رسیده باشد که فضا را همانقدر که با حق طلبی، همانقدر نیز با نوید و تجربه تازه تری از اتحاد و سازمان یابی طبقاتی کارگری پر کنند. راه نیمه تمام هفت تپه و لوله اهواز در گرو زمزمه های امروز خودرو سازان و در دست همه ما است.



چشمه / ۱۴ تیر ۱۳۶۸ / ۰۲۰۰ / دسته بندی: مجلس / کد خبر: 98041206219 / خبرنگار: 71132 / چاپ

منصوری: ایران خودرو و سایپا به سمت ورشکستگی می روند



یک عضو کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی خصوصی سازی را راه نجات شرکت های خودروسازی دانست و تاکید کرد که ایران خودرو و سایپا با توجه به افزایش بدهی هایشان به سمت ورشکستگی می روند.

محمدرضا منصوری در گفت و گو با ایسنا اظهار کرد: روندی که خودروسازی ها در پیش گرفتند روند رو به افولی است؛ با توجه به بدهی های زیاد این شرکت ها و حمایت های بیش از حدی که از آنها صورت گرفته آینده خوبی برای آنها متصور نیست. خصوصاً اگر روزی مرزها باز شود و تحریم برداشته شود آنها قطعا نمی توانند با این نحوه تولید با شرکت های خودروسازی بزرگ رقابت کنند

توضیح عکس: تابلو نقاشی بنام "اعتصاب" از میخائیل مونکاجی، 1895



## بمبها بر سرکارگران سایپا و ایران خودرو: ورشکستگی، ورشکستگی!

با انتشار گزارش و بررسی های تازه تر از طرف مجلس و اعلام موضع سریع و صریح کمیسیون نود مجلس دیگر جای شکی باقی نیست که این دو واحد صنعتی زیر تصمیم مشترک مجلس و دولت با کله ره بسوی اعلام ورشکستگی دارند. در چند هفته اخیر، به موازات فضای جنگی با امریکا، دولت سخت درگیر جنگی دیگر بر علیه کارگران اتوموبیل سازیها بوده است. پروپاگاند وزرا و وكلا و رسانه ها با رخسار بر افروخته و حق به جانب تماشایی است، سفته های ترازنامه منفی دخل و خرج تولید خودرو در دست، با مشت های گره کرده، گوش عالم را کر کرده اند: در هم بکوبید! بسوی خودرو بهتر و ارزانتر، زنده باد ورشکستگی، ورشکستگی!

نه وضعیت بودجه تولید خودرو تازگی دارد و نه طرح اعلام ورشکستگی راز تازه کشف شده ای را نمایان ساخته است؛ همه دلیل داغ شدن فضا در "فرستی" است که کشمکش با امریکا فراهم ساخته است. لازم به هیچگونه تفحص نیست که هدف از "ورشکستگی"، "نجات صنعت خودروسازی"، "تکمیل سیاست خصوصی سازی" و ... همگی در حمله به شرایط کار کارگران خلاصه میشود. برای این هدف باید تهدید جدی و بیرحمانه اخراج و بیکاری را بجان کارگران انداخت و دل به تفرقه در صفوف آنها بست. تمرکز ده ها هزار نفر از الیت صنعتی طبقه کارگر در قلب جغرافیای تولیدی کشور و وابستگی مستقیم بیش از دو هزار واحد تولیدی پیرامونی؛ لقمه خودروسازی را برای سیاست تعدیل و ارزان سازی یکسره و قاطع دولت و کارفرمایان گلوگیر ساخته است. حملات موضعی و فشار تاکنونی دولت قرار است با بهره گیری از برکت کشمکش و فضای جنگی با امریکا جای خود را به تعرضی (شاید، امید دارند و اگر بتواند) وسیع تر بدهد.

تا همین جا، شواهد موجود، بیش از تعرض، حکایت از پیسی و جبن صفوف بورژوازی (از دولت تا کارفرما و رسانه هایش) دارد. برای طبقه کارگر نبرد با کارفرمای در موضع ورشکستگی، دولت دستپاچه در بسیج پشتیبانی مشتریان خنس، مجلس تو سری خور، دست و پا چلفتی و گنده گوز "اقتصاد برتر



## طبقه کارگر و بازگشت به سیل گلستان

"اعتراض و حق طلبی کارگری را باید سازمان داد و صیانت کرد؛... تجربه موفقیت را در گامهای آن بهم دوخت؛ تعهد، جانبداری، شم، فوت و فن ها و شگردهای آن را با لالایی پای گهواره و بازیهای کودکانه به خودآموخته های هر عضو تازه از راه رسیده این طبقه تبدیل ساخت..."

\*\*\*\*\*

بنا به اظهارات کریم یاوری، مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت کار در سایت خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، تعداد 1480 نفر از کارگران مناطق سیل زده مقرر بیمه بیکاری دریافت می دارند. این اظهارات در تاریخ 14 تیرماه 1398، یعنی دقیقاً سه ماه و سیزده روز پس از شروع سلسله سیلابهای گلستان و شش استان مجاور درج شده است. از آقای یاوری با فرض یک آدم فهیم انتظار می رود، حتی با وجود مصونیت کامل از لزوم اثبات ادعاهای خود دقیقاً بخاطر صندلی پست مدیر کل در عمارت وزارت کار، حرف دهان خود را بسنجد. بر خبرگزاری ایلنا حرجی نیست وگرنه، حفظ اعتبار شغل خبرنگاری به درک، احترام به مشتری سایت مربوطه سرشان را بخورد، حتی یک سر سوزن احترام به جناب مدیر کل هم حکم می کرد که ساده و سرراست، از خیر انتشار خبر گذشت.

برای درک اهمیت اظهارات مدیر کل ما کافی است بخاطر بیاوریم که در این سیل دهها شهر و تعداد نامعلومی از روستاها در قریب 21 استان کشور زیر آب رفتند. سیل مربوطه با اولین اخبار رسیده از قربانیان خود از میان مناطق کارگری، چهره یک فاجعه، با رنگهای تند طبقاتی را بر خود گرفت. مناطق فقیر نشین بدون هیچ دفاعی، مردمانی بهت زده که با کودکان (در تنها امن ترین نقطه هستی) نشسته بر دوش والدین خویش، چشم ترحم به تلاطم آب دوخته بودند، دار و ندار خود را، علاوه بر خانه و کاشانه، در نقطه ای دیگر نیز از کف دادند: سیلاب ممر کار و درآمد و گذران آنها را با خود برد. مزارع و کشتزارها آسیبهایی جدی دیدند و دخمه های قالی بافی مملو از آب دارهای قالی در بزرگترین مناطق کار قالی در ایران را خفه کرد. مناطق سیل زده از مهمترین نواحی تولیدی در ایران هزاران کارگاههای صنعتی خود را در رسوب گل و لای از کف دادند.

سیل گلستان با هجوم آب آغاز شد و با طغیان بیکاری به کار خود پایان داد. مطابق تحقیقات وزارت صنایع و معادن منتشره در 22 فروردین ماه ۱۰۰ واحد صنعتی در استان گلستان، ۳۰ واحد در مازندران، ۸۰ واحد در ایلام، ۱۲۵ واحد در لرستان، ۳۰ واحد در کرمانشاه و ۱۷ واحد در چهارمحال بختیاری خسارت دیده اند که در مجموع این ۶ استان ۳۸۲ واحد صنعتی متضرر شده اند. ("جزئیات خسارت سیل به واحدهای صنعتی و صنفی"، سایت خبری خبرنگاران جوان، همان تاریخ) این ارزیابی هنوز شامل استان خوزستان با توده عظیم کارگاههای تولیدی نبود. اخبار تکمیلی حکایت از 8727 واحد صنعتی آسیب دیده داشت.

قریب چهار ماه پس از فاجعه که همه شبکه خدمات و لجستیک کارکرد زندگی فردی و اجتماعی مناطق سیل زده هنوز در گل فرو رفته است و از وعده های کذابی مسئولان کمتر نشانی

میتوان سراغ گرفت، ذوق زدگی مدیر کل وزارت کار قابل فهم است. وزارت خانه ایشان حق دارد بخود ببالد چرا که یک فاجعه بزرگ انسانی در یک کشور صنعتی و در قلب مناطق بزرگ کارگری را با یک فقره خبر مبنی بر بیمه بیکاری برای 1440 نفر پشت سر گذاشته است. تازه این "خبر" از یک "اقدام" نیست؛ این یک ادعا است و کافی است در کنار خوارها مفت گویی روزمره درباره بیمه های کارگری قرار گیرد. حتی اگر به صحت این رقم باور کنیم، آنوقت هنوز باید دعا بجان وزیر کار و مراحم عالی جنابانه ایشان در گرماگرم روزهای سیل کنیم که بنام نامی دولت مقرر فرمودند بیمه بیکاری مستقل از سابقه پرداخت حق بیمه از جانب کارفرما (یعنی عملاً حتی مورد قراردادهای موقت و کارفرماهای کلاش) شامل حال همه کارگران خواهد شد!

اکنون و با بیلان 1440 نفر، از میان کارگران ده هزار مرکز تولیدی، صدها هزار کارگر بیکار و قالی بافان و مردم بی پناه ساده ترین انتظار این باشد که مقامات عالیه مملکت و در راس همگی وزار کار و پادوهای "خانه کارگری" آنها میتوانستند خفه خون بگیرند. مگر نه اینستکه هر چه که نشانی از کمک و نجات و امداد بر خود داشت فقط و فقط حاصل همیاری مردم زحمتکش از دور و نزدیک بود؟ مگر نه اینستکه قربانیان سیل جز بار سهمگین نجات خود و همسایگان و هموعان خود؛ لاشه سنگین دستگاه دولتی و نظامی را نیز بر دوش خویش یافتند؟ انتظار ذره ای از شرف و انسانیت؛ انتظار یک سر سوزن تعهد و مدنیت از این جماعت بی جاست. اینها، این چهره ها، این سیاست ها، اشک تمساح ریختن ها، عبارتها، چرندیات و وعده های آنها را با موارد زلزله بم، با فاجعه کشتار معدن آذشهر؛ نعل به نعل مشابه یکدیگر به خاطر میاورید؟

آنچه باید بخاطر آورد اینستکه این چهره ها و سناریوها اجزای بهم پیوسته طبقه حاکم است که متحدانه حاکمیت سرمایه را از یک شرایط بحرانی بگذرانند. آنچه باید بخاطر آورد سازمان، یکپارچگی و شم طبقه حاکم از کارفرماها، روزنامه نگار خرده پا تا وزرا و پاسبان و نعل کش است که دست بدست هم بار فاجعه را بر دوش کارگر و زحمتکش خراب کنند. هدف مشترک و مقدس آنها بسادگی اینستکه به اندازه یک سیل طبقه کارگر را ضعیف تر و پراکنده تر بیرون بیاورند. حال که آب از آسیاب جناب وزیر افتاده چه کسی جوابگوی بیمه بیکاری 95 درصد مابقی کارگران بیکار است؟ بپرسیم تکلیف کارگران در مقابل خرده فرمایشات "پسا سیل" کارفرمایان برای کار بیشتر و چشم پوشی از دستمزدها چیست؟ یقه چه کسی را باید گرفت، دست دعا باید به کدامین آسمان برداشت، بازسازی و لایروبی خانه ها و محلات چه شد؟ تکلیف مدارس، ایاب و ذهاب شهری، درمانگاه های فکسنی محلات چیست؟ سیل آمد و رفت، در این جهنم دره اسلامی سرمایه، آیا دولت، قانون، امنیت، نان و بهداشت را هم با خود برد؟

جا دارد وعده های صد من یک غاز حضرات حکومتی برای کارگران سیل زده را با اعانات دولا پنهان به کارفرمایان سیل زده مقایسه کرد. تخفیف های مالیاتی، سوبسید در تعرفه های برق و سوخت، مصوبه خارج از نوبت مجلس در معافیت از سهم بیمه شاغلین واحدهای تولیدی آسیب دیده؛ تنها بخشی از تحمیل مخارج لطمات سیل به گرده کل طبقه کارگر در ایران را تشکیل



ادامه طبقه کارگر و ....

شناختن، اتوریته و ابتکار و بلند پروازی این رهبران در راه برپایی یک حکومت کارگری تنها امید این جامعه برای خلاصی از تلنبار بغض چند نسل از نکبت حکومت اسلامی سرمایه است.

همین امروز الگوهای عموها و خاله های طبقاتی و ندای مشت بر گنبد دوار آنها را از زبان هفت تپه و "گام" به جلوی صحنه ببریم.

داد. بورژوازی ایران طبقه کارگر را دست بسته به قربانگاه قهر طبیعت برد، از فاجعه سکوی پیشروی بیشتر علیه قربانیان آن ساخت. تا سیل در کار نبود برکت این مراکز تولیدی جز در قلمرو قراردادهای سفید، درندشت تولید و بازتولید تباهی و بردگی زیر خط فقر جای دیگری نداشت. جا دارد پرسید چرا کارگر باید برای بازگشت همان بیغوله های استثمار و به نام اشتغال منت بکشد و تیغ زده شود؟

پژواک این سوالات سرشار از همه حقانیت نهفته در آن در وجه به وجب مناطق سیل زده، بیشتر از همیشه طنین انداز است. کافی است نه فقط عمق رذالت اعوان و انصار حکومتی سرمایه بلکه تکاپوی آنها برای خنثی کردن فضای اعتراضی و حق طلبانه جهت رسیدگی به وضعیت مصیبت زدگان را بخاطر بیاوریم. (هیاو بر سر سد و ساختمان سازی میان گروه بندی های درون رژیم و اپوزسیون ضد رژیمی را باید به حساب خود آنها نوشت)، اما اشتباه است فقدان غلبه فضای اعتراضی را به حساب خوش باوری و توهم میان صفوف مردم زحمتکش گذاشت. بر خلاف تصور معوج جاری دلیل آن ترس هم نیست. انفجار خشم و عصیانهای کور اگر موجد هر برکتی برای کسی قرار گیرد، بدوا و همواره برای حکومت در خدمت سرکوب و سرخوردگی میان صف کارگران منشاء خیر به حساب آمده است.

فضای اعتراضی و حق طلبانه، بخصوص در میان صفوف طبقه کارگر فضای غالب و رگه اصلی کشش و کوشش روزمره آحاد این طبقه است. خشم و عصیان آن بخش از "هویت" اوست، که هر کارگری در اولین بارقه های آگاهی یاد میگیرد چگونه باید آنرا به کنترل درآورد. اعتراض و حق طلبی کارگری را باید سازمان داد و صیانت کرد؛ تشکل کارگری را از آسمانها به زمین سفت زلزله و سیل زده آورد؛ پیش شرط های آن را در ملاقات و مشورت و تصمیم گیری در مجاری طبیعی کار و زندگی فراهم آورد؛ در مقابل انواع مخاطرات هدایت نمود؛ تجربه موفقیت را در گامهای آن بهم دوخت؛ تعهد، جانبداری، شم، فوت و فن ها و شگردهای آن را با لالایی پای گهواره و بازیهای کودکان به خودآموخته های هر عضو تازه از راه رسیده این طبقه تبدیل ساخت.

شبکه هر چه بزرگتری از رهبران عملی کارگری، کسانی که حتی در دل همه دشواری ها و مصائب دست به گریبان، در عین حال غصه دشواری و مصائب سایر هم طبقه ای های خود را نیز در دل دارند، کاردانی و اعتماد بنفس این رهبران، شناساندن و



فضای اعتراضی و حق طلبانه، بخصوص در میان صفوف طبقه کارگر فضای غالب و رگه اصلی کشش و کوشش روزمره آحاد این طبقه است. خشم و عصیان آن بخش از "هویت" اوست، که هر کارگری در اولین بارقه های آگاهی یاد میگیرد چگونه باید آنرا به کنترل درآورد.



## آیا خریداری هست؟

دلیل افزایش شمار افرادی که بیمه بیکاری می‌گیرند، چیست؟ دلایل مختلفی برای این اتفاق ذکر می‌شود، از جمله اینکه افراد زیادی تازه متوجه قانون شده و فهمیده‌اند می‌توانند بیمه بیکاری دریافت کنند. در واقع، این دسته از افراد اینطور تحلیل می‌کنند که قبلاً هم به همین میزان بیکاری بوده، اما شهروندان نمی‌دانسته‌اند می‌شود بیمه بیکاری دریافت کرد. برخی دیگر هم از تخلفات و سوءاستفاده‌هایی در این زمینه خبر می‌دهند. عنوان می‌شود که بیکاری برخی از افراد صوری است، یعنی اینکه آنها کار دارند، اما خود را بیکار جا می‌زنند تا بیمه بیکاری دریافت کنند ... ("اینها شمار دریافت کنندگان مقری بیمه بیکاری را بررسی می‌کند"، ۲۹ تیر ماه ۱۳۹۸)

جملات فوق از مندرجات خبرگزاری کار ایران، ایلنا، نقل شده است. تعفن شانتاژ آشکارا ضد کارگری در این اظهارات بخصوص آنجا آشکار میشود که موضوع اصلی بر سر آمار تازه منتشر شده ای دال بر افزایش دریافت کنندگان مقری بیمه بیکاری به تعداد ۲۵۰ هزار نفر است. باید اقرار کرد که در بوق کردن رقم ذکر شده در حالیکه رقم رسمی سراپا دروغ دولتی حکایت از دوازده درصد و بمعنای چهار میلیون بیکار دارد، و در حالیکه دریافت میزان فکستنی بیمه بیکاری (۵۵ درصد از دستمزد پایه که بنوبه خود یک پنجم خط فقر میباشد) دست کمی از هفت خوان رستم ندارد؛ یک رقص شتری و آبروبخته است. "راه حل" پیشنهادی متخصصین با وجدان تر خبرگزاری دست کمی از متن اصلی ضد کارگری مندرجات مربوطه ندارد، اما مساله اصلی و اهمیت این آمار و اخبار در فضای سیاسی و جنگی حاکم بر ایران و منطقه نهفته است.

کشمکش با امریکا و فضای جنگی تمام عیار نفس را در سینه جهان حبس کرده است. در همان مراحل اولیه، آنچه در دنیای ژورنالیستی به "جنگ اراده" شناخته شده است، طرفین در نمایش ظرفیت های خود برای یک جنگ خانمانسوز کوتاهی بخرج نمیدهند. راستی از خود بپرسیم در آستانه بلافصل جنگی که در همان اولین بروزات خود چرخ اقتصاد ایران را فلج ساخته و تا غرش بمب افکن ها و موشک ها سر سوزنی باقی است؛ این تبلیغات و دلمشغله برای 350 میلیارد تومان سالانه جهت مخارج چهار میلیون بیکار و خانواده آنها برای چیست؟ کشمکش با امریکا یک تند پیچ مهم در حیات سیاسی جمهوری اسلامی است. این پدیده نه یک چانه زدن نمایشی دیپلماتیک بلکه یک سر فصل در تصفیه حسابها، باز تعریف مواضع و

جابجا کردن توازن قواست. تحولات جدی در منطقه و تغییرات مهم در سیاستها و مواضع ایران و طرف حسابهایش میبایست در متن کشمکش "اتمی" تثبیت شود. ظاهراً این جمهوری اسلامی پر قدرت تر از همیشه، با هیئت حاکمه ای منسجم، در معیت طبقه بورژوازی هم خط، دولتی در بهترین موازنه قدرت منطقه ای، همه و همه با تشریفاتی عظیم در زیر تابلوی "توافقات اتمی" در کریدورهای دور دست دیپلماتیک جولان دار صحنه بوده است. در دنیای واقعی نفس کشمکش هسته ای، مذاکره و تنش های نظامی، هیچکدام پدیده تازه ای در کل در رابطه میان جمهوری اسلامی و طرف حساب امریکایی - غربی نیست. در ده سال اخیر مذاکرات و توافقات و سعی در تفاهم و همکاری در میان طرفین هیچ گاه قطع نشده است. سیاست امریکا در سازش با جمهوری اسلام هیچ گاه به این اندازه جا افتاده نبوده است. ابعاد فعالیت های هسته ای ایران و تمایل بر سر کنترل بین المللی و توافق بر سر آن بر دوست و دشمن روشن تر از این نمیتوانست باشد. در این بستر اما پیچیدگی این کشمکش در جای دیگر نهفته است.

راست میگویند صرف رابطه حسنه و اختلاط دیپلماتیک با امریکا مد نظر نیست، هسته اصلی این کشمکش برای جمهوری اسلامی بلاواسطه تولید و مشخصتر از آن بر سر طبقه کارگر در ایران است. البته که رفع تحریمها هدف رسما اعلام شده جمهوری اسلامی در این دور مذاکرات را تشکیل داده است اما در این میان مشخصا آزادسازی سرمایه های خارجی در عرصه تولیدی در مرکز قرار گرفته است. در این کشمکش جمهوری اسلامی قدرت نمایی و مطلوبیت و همه برگ برنده اش در یک جمله خلاصه میشود: یک طبقه کارگر ارزان و سرکوب شده، آیا خریداری هست؟

"کشمکش هسته ای" برای جمهوری اسلامی کشمکشی همزمان در دو جبهه بوده است. اگر مذاکره و سازش، وعده و وعید، اگر تهدید و گروکشی از اجزای طبیعی این پروسه است، حادثترین جلوه هایش را در رفتار جمهوری اسلامی با طبقه کارگر میتوان سراغ گرفت.

در کشمکش با امریکا در اوج تقابل نظامی، مراقب اند که پلها خراب نشود، راه بازگشت را باز میگذارند، مبادی آداب هستند. اما در مقابله با طبقه کارگر در ایران سر سوزنی کوتاه نمیایند. امروز کماکان رهبران و فعالین کارگری در زندان بسر میبرند، هر گونه اعتراض کارگری حتی بر سر آنچه قانون حاکم برسمیت شناخته شده است جرم و از هر زمان دیگر

در فضای جنگی که نگرانی خرابی و کشتار در میان مردم عادی توان و اشتیاق و امکان دخالت سیاسی را میکشد، فضایی که صرف زنده ماندن و تا چه رسد پرداختن به آینده را به صدر اولویتها میراند؛ اتفاقاً برای بورژوازی فرصتی برای ترسیم آینده است: طبقه کارگر باید به میدان بیاید، کمبودهای ناشی از تداوم محاصره اقتصادی را جبران کند و با همت خود صنعت و اقتصاد را با فداکاری ملی خود براه بیانازد

سر منافع طبقاتی و تحمیل آن بزور اتحاد کارگری!" این راهی است که طبقه کارگر و کل آن جامعه را میتواند نجات دهد.

ادامه آیا خریداری ....

سنگین تر بحساب می آید. امروز دستمزدها رسماً بیشتر از هر وقت دیگر زیر خط فقر رقم خورده است، تباهی و محرومیت امان دهها میلیون از مردم زحمتکش را بریده است. بیکاری بیداد میکند. در این میان فصل اول و استخوان بندی نمایش قدرت جمهوری اسلامی در امنیت داخلی و رو به مردم خلاصه میشود. رذالت و دشمنی جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار در ایران همه مرزهای چرکین تاریخ را پشت سر گذاشته است. دوره دوره رقابت بر سر جذب سرمایه است اما هنوز بسختی بتوان دستگاه دولتی و رسانه ها و خیل پژوهشگران خیر خواه سرمایه را سراغ گرفت که چنین جنون آمیز فقر و استیصال یک طبقه دهها میلیونی را از زبان آمارها و رپرتاژها جار بزنند و بدون وقفه تباهی طبقه کارگر را در قانون چهار میخه کنند. راستی منت اینها بر سر طبقه کارگر برای چیست؟ تا صلح و مذاکره در دستور بود، کدام نعمت، کدام امنیت، کدام رفاه، کدام آسایش؟ ... امروز با افق جنگ، کدام آینده؟

در فضای جنگی که نگرانی خرابی و کشتار در میان مردم عادی توان و اشتیاق و امکان دخالت سیاسی را میکشد، فضایی که صرف زنده ماندن و تا چه رسد پرداختن به آینده را به صدر اولویتها میراند؛ اتفاقاً برای بورژوازی فرصتی برای ترسیم آینده است: طبقه کارگر باید به میدان بیاید، کمبوندهای ناشی از تداوم محاصره اقتصادی را جبران کند و با همت خود صنعت و اقتصاد را با فداکاری ملی خود براه بیاندازد. مساله محوری پرونده اتمی و کشمکشهای حول آن بر سر طبقه کارگر در ایران است. صلح اینها بدون گردن گذاشتن طبقه کارگر به چند نسل از کار و تباهی مفت نمی آرد. شکست مذاکرات فقط از آنجایی موجب نگرانی است که طبقه کارگر را به جای تسلیم به صرافت مبارزه مستقل بیاندازد.

عطف توجه دولت و فغان "وای اشتغالاً" خبرگزاری کار آن به تنور کارگر پناهی از همین جا نشأت پیدا میکند. امریکا به درک، از خاکستر تحریم ها و جنگ باید یک بورژوازی و حکومت زبان دراز و پر توقع و طلبکار سر بر آورد. برای اینها کارگر یک قربانی زبان بسته است که در انتظار تدابیر و شجاعت طبقه حاکم میتواند به تسلیم و فرودستی و تباهی دلخوش کند.

#### نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

امروز و در پس تب و تاب مذاکرات هسته ای و در بحبوحه تلاطم های سیاسی حاد در جمهوری اسلامی، زمانی که حکومت و طبقه سرمایه دار ایران همه توان و ظرفیت خود را بکار گرفته اند، سوال اساسی در مقابل آن جامعه اینست که طبقه کارگر چه آینده ای را در مقابل جامعه قرار میدهد؟ میخواهد با آن جامعه چه کند؟ پژواک اعتصاب نیشکر هفت تپه و لوله اهواز هنوز در فضای ایران طنین انداز است: "پا فشاری بر